

در کلاس، باهم زندگی می‌کنیم

خانم مهرور، محیط کار و کلاس درس را خانه دوم و محل زندگی می‌داند و معتقد است اینجا هم باید امن و آرام باشد. در این باره بیان می‌کند: «کلا روحیه لطیفی دارم به حدی که صدای دعوا بشنوم، بلافاصله حالم بد می‌شود و این روحیه را مرهون کانون گرم و صمیمی خانواده هستم که در آن حتی والدین هم هرگز با هم بحث نکرده‌اند. همیشه همه کارهایمان با هم است و پدرو مادر بهترین و صمیمی‌ترین دوستانم هستند. آن قدر احساس امنیت دارم که وقتی از خانه دور می‌شوم، استرس می‌گیرم و دوست دارم زودتر به خانه برگردم. برای همین سعی کردم کلاس درس را هم مانند خانه از هر نظر امن و آرام بخش کنم تا همه در کنار هم این چند ساعت را با آرامش و خاطرات خوب زندگی کنیم.»

برای همین فضای کلاسش کاملاً متفاوت از سایر کلاس‌هاست؛ کف کلاس را با هزینه شخصی پارکت کرده، دیوارها را خودش با رنگ زیبای مغزپستهای نقاشی کرده، دیوار عقب کلاس را هم رنگ آبی زده و قاب خاطره‌ای از تصاویر فعالیت‌های بچه‌ها وسطش درست کرده است تا به قول خودش، وقتی از شیطنت بچه‌ها خسته می‌شود، با نگاهی به آن آرامش بگیرد. روی یکی از دیوارها هم با کاغذ رنگی، نمای جنگل درست کرده و به عنوان طرح کمک‌درسی از آن استفاده می‌کند. پرده‌های خوش طرح و نقشی را با کمک مادر و خاله هنرمندش آماده و نصب کرده، کتابخانه را هم به شکل یک خانه حصیری با کمک اعضای خانواده ساخته و میان دو پنجره کلاس نصب کرده است. «تلاش»، «مهربانی و دوستی»، «ادب»، «اخلاق»، «بهداشت»، «همکاری» و «خلاقیت» به عنوان نکات مهم و در واقع قوانین کلاس روی بادکنک‌های کاغذی رنگارنگ بالای در کلاس چسبانده و برای تمرین تمرکز هم درختی با استفاده از بطری‌های باز یا فستی به کمک بچه‌ها ساخته و در گوشه کلاس نصب کرده است. این معلم خوش ذوق همچنین روزهای پایانی شهریور ماه را همراه با خانواده‌اش به کلاس تکانی اختصاص داده، تخته‌سیاه را خودش رنگ کرده و نیمکت‌ها را هم با پیگیری‌های مداوم عوض کرده و برای راحتی و سلامت بچه‌ها آن‌ها را به زمین چسبانده است. کلاس تکانی دوم را هم پیش از عید نوروز، با کمک بچه‌ها انجام می‌دهد و آخر کار، با خوردن بستنی دورهمی به استقبال بهار می‌روند.

خودش می‌گوید: «با انجام این کارها، اصلاً از نظر روحی خسته نمی‌شوم و حتی خستگی فیزیکی‌اش هم به جای گرفتن انرژی، انرژی بخش است. خانواده نیز وقتی انرژی و شور و شوق مرا در قبال بچه‌ها می‌بینند، هم تشویقم می‌کنند و هم همراهی. در بسیاری از اردوها، مادر حضور دارد و همه تفریحات یا با خانواده است یا در کنار دانش‌آموزان. معمولاً آخر هر ماه یک تفریح گروهی در جنگل، شهر بازی، رستوران و... داریم که توسط خانواده‌ام یا خیران حمایت می‌شود.»

این خانم معلم هنرمند که اهل «نه» گفتن به هیچ تجربه جدیدی نیست، شاگردانش را هم این گونه تربیت کرده و در کشف و پرورش استعدادشان دقت و جدیت دارد.

اومی‌گوید: «اهل ریسک هستم و ترجیح می‌دهم همه چیز را امتحان کنم. نهایتش این است که نتوانم اما همان ابتدا و پیش از امتحان، نمی‌گویم نمی‌توانم که خودم را راحت کنم. دوران مدرسه نیز همین طور بودم و صرف نظر از نتیجه گرفتن یا نگرفتن در تمام مسابقات و جشنواره‌ها شرکت می‌کردم. حالا هم فرصت تجربه هر کار و هنری را به شاگردانم می‌دهم که معمولاً هر کدام در یک یا چند زمینه مستعد هستند و هر کاری بتوانم برای رشد و شکوفایی‌شان انجام می‌دهم.»

افتخار می‌کنم که چنین معلمی دارم

صحبت به اینجا که می‌رسد، ناگهان محدثه بخشی، همان دختر پرشور و نشاطی که روز اول خانم مهرور را پایند این مدرسه کرده بود و به اعتقاد همه، عیناً کودکی خانم مهرور است، به عنوان شاهد از غیب می‌رسد و با هیجانی وصف‌ناپذیر که مرده را زنده می‌کند، شروع به صحبت می‌کند: «دوست دارم مجری یا خبرنگار شوم. خانم مهرور که متوجه این علاقه و استعداد شد، مرا راهنمایی کرد که در چه رشته‌هایی می‌توانم موفق شوم. یکی از آن‌ها خبرنگاری بود. پیشنهاد داد اخبار را گوش بدهم و بعد برای بچه‌ها اجرا کنم. من هم اخبار را حفظ کرده و عیناً در کلاس اجرا می‌کردم. حالا هم قرار است مجری رادیو شده و از سال آینده، مدرس زبان در آموزشگاه‌ها شوم. اما هر جا بروم حتماً می‌گویم که معلم مرا کمک کرده و به خودم افتخار می‌کنم که چنین معلمی دارم.»

او گذشته از تسلط ذاتی که به مجرب‌گری و ارتباط‌گیری دارد، زبان لاتین را هم به خوبی آموخته و درست مانند یک خبرنگار بومی و حرفه‌ای، به زبان لاتین در لحظه گزارش می‌دهد. هنوز چند لحظه از خدا حافظی محدثه نگذشته، عسل، از دیگر دانش‌آموزان سال گذشته خانم مهرور وارد کلاس می‌شود و او را بوسه‌باران می‌کند و می‌گوید: «خانم مهرور خیلی مهربان است. در کلاس آرام صحبت می‌کند و حتی اگر شیطنت می‌کردیم، ما را تنبیه نمی‌کرد.»

زنگ تفریح دوم تمام می‌شود اما سروصدای بچه‌ها همچنان ادامه دارد که با بالا رفتن دست خانم معلم، به عنوان علامت در خواست سکوت، همه سر جای خود دست به سینه می‌نشینند و ناگفته پیداست که منظم شدنشان از روی عشق و علاقه است نه ترس و اجبار.

یا همه، یا هیچ‌کس

این کلاس (سوم یک) همچنین نماینده ندارد و اداره کلاس از جمله نظافت آن با خود بچه‌هاست. از سوی دیگر با توجه به روحیه اتحاد و همدلی که خانم مهرور در خانواده تجربه کرده است، دوست دارد در کلاس هم همین طور باشد و به هیچ وجه کسی جدا از جمع نیفتد. به عنوان مثال برای اردوها اگر حتی یک نفر نتواند بیاید، بقیه هم نمی‌روند یا اگر متوجه شوند کسی به خاطر ناتوانی مالی، امکان حضور در اردو را ندارد، خودشان مخفیانه مبلغی را به خانم مهرور می‌رسانند و می‌گویند برای فلان دوستان است.

اینجا از تقلب خبری نیست

خانم مهرور می‌گوید: «در مجموع انتظارم از بچه‌ها بالاست و می‌گویم خودتان باید همه چیز را متوجه شوید. آن‌ها هم کم نمی‌گذارند و سطح درسی‌شان خیلی خوب و به ندرت، خوب است. از نظر اخلاقی تربیتی هم توجیه هستند. در این کلاس از تقلب مرسوم در امتحانات خبری نیست و اصولاً هیچ نگرانی و استرسی برای پاسخ به سؤالات و کسب رتبه خوب ندارند. همچنین با توجه به اینکه بچه‌ها در این سن به صحبت نیاز دارند و نمی‌توانند مدام ساکت باشند، سطل زباله کلاس را بیرون گذاشته‌ام تا هر گاه احساس نیاز به صحبت پیدا کردند، به بهانه تراشیدن مداد، سر سطل زباله بروند و حرف‌شان که تمام شد، با

آرامش به کلاس برگردند. برای یادگیری بهتر درس، کار دستی‌های خارج از کتاب هم از بچه‌ها می‌خواهم و سعی می‌کنم تاجایی که ممکن است، آن‌ها را وادار به تفکر و خلاقیت کنم؛ حتی گاهی ایده‌های مورد نیاز برای طراحی در رشته‌ها را از بچه‌ها می‌گیرم.»

متفاوت بودن خانم مهرور، تنها در شیوه تدریس و اخلاقش خلاصه نمی‌شود، بلکه رسیدگی به مشکلات خانوادگی و تربیتی دانش‌آموزان را هم شامل می‌شود: «خودم از لحظه لذت می‌برم و به شاگردانم هم یاد می‌دهم این گونه باشند و از باهم بودنشان لذت ببرند. همیشه می‌گویم



مشکلات ماندنی نیست، می‌گذرد. مثلاً اگر پدری بد خلقی می‌کند یا حتی شما را تنگ می‌زند، از فرط دوست داشتن است، نه اینکه شما را نمی‌خواهد. از آن طرف، بچه‌ها هم با من راحت و صمیمی هستند و مشکلاتشان را که معمولاً کودکانه است، با من در میان می‌گذارند. مثلاً یکی از دانش‌آموزان نابغه و بسیار شاد و سرزنده، چند روزی آرام و ساکت بود. علتش را که پرسیدم، دیدم پول ندارد برای تولد مادرش هدیه بخرد و همین که برایش هدیه خریدم و آوردم، به کلی افسردگی‌اش از بین رفت. همچنین یکی از دانش‌آموزان که استعداد عجیبی در نگارش متون ادبی و عاطفی داشت و در عین حال به بلوغ زودرس رسیده بود، برایم نامه می‌نوشت و من تا مدت‌ها با علاقه با او نامه‌نگاری می‌کردم و مخاطب نوشته‌هایش می‌شدم تا سراغ مخاطبان انحرافی نرود و حالا که مدتی گذشته، شکر خدا به حدی رسیده که خیالم از این بابت راحت است.»

دعوا ممنوع!

اوضمن باور به نقش تربیتی بی‌پدیل معلم در شخصیت دانش‌آموز، خاطرنشان می‌کند: «معلم هر کاری انجام دهد، در ذهن دانش‌آموزان نقش می‌بندد و آن‌ها بدون استثناء از او پیروی می‌کنند. بنابراین سعی می‌کنم شاگردانم مانند خودم با روحیه لطیف بار بیایند. خودم به هیچ وجه عصبانی نمی‌شوم و دعوا ایشان نمی‌کنم. خودشان هم که با یکدیگر دعوا کرده و به من شکایت می‌کنند، معمولاً گوش نمی‌دهم و خودم را به آن راه می‌زنم یا می‌گویم با نرمش و مهربانی اختلاف‌شان را حل کنند. همین طور وقتی شیطنت کرده یا از قوانین کلاس، سرپیچی می‌کنند، مستقیم توبیخ نمی‌کنم، می‌گویم هر کسی فلان کار را کرده، مثلاً از روی فلان شعر دوبار بنویسد و دقیقاً همان دانش‌آموزان خلاف کار جریمه را انجام می‌دهند. پایه‌های بالاتر هم که می‌روند، باهم ارتباط داریم؛ حتی تابستان هم دنبال بهانه‌ای برای دورهم جمع شدن هستیم که امسال به بهانه روز دختر، این کار انجام شد و برایشان هدیه خریدم.»

اصل کار اینجا است...

این معلم موفق، آغاز و پایان سال تحصیلی را به ترتیب، بهترین و تلخ‌ترین خاطراتش معرفی می‌کند و می‌گوید: «با توجه به روحیه هنری‌ای که دارم، رشته‌دانشگاهی‌ام را هم دوست دارم و می‌خواهم تا خدمت‌رک دکتر ادامه دهم؛ اما حتی اگر در دانشگاه هم مشغول تدریس شوم، قطعاً پاره وقت خواهد بود و اصل کار اینجا در مدرسه است، چون برکتی در این کار دیده‌ام که آن را با هیچ چیز عوض نمی‌کنم.»

والدین، مشتاق حضور بچه‌هایشان در کلاس خانم مهرور هستند

در پایان، پای صحبت خانم عادل احمدیان، مدیر جدید مدرسه امامت که پیش از این در سمت معاون آموزش مدرسه نیز با خانم مهرور آشنایی داشته است، می‌گوید: «خانم مهرور فراتر از رابطه معلم و شاگردی با بچه‌ها رفتار می‌کند و با بهره‌گیری از نکات و ظرایف روان‌شناسی، ابداعات و نوآوری‌های زیادی دارد که بچه‌ها را عاشق درس و مدرسه کرده است. وی از خبرین مدرسه بوده و در مناسبت‌های مختلف مانند شب عید نوروز و شب چله، با هزینه خود در کلاس جشن می‌گیرد و برای بچه‌ها هدیه تهیه می‌کند. اقدامات وی ضمن تقویت روحیه اتحاد و نوع دوستی، سبب ارتقای تحصیلی دانش‌آموزان نیز شده و والدین مشتاق‌اند که بچه‌هایشان در کلاس خانم مهرور باشند. اصولاً از دیدن خوش حالی و سرزندگی بچه‌ها لذت می‌برم و با اینکه جزو نیروهای آزاد آموزش و پرورش است و امنیت شغلی ندارد، بدون هیچ توقعی هر کاری بتواند، برای بچه‌ها انجام می‌دهد و منتظر بودجه‌های اداری نمی‌ماند.»

